

## قیمت منسوجات

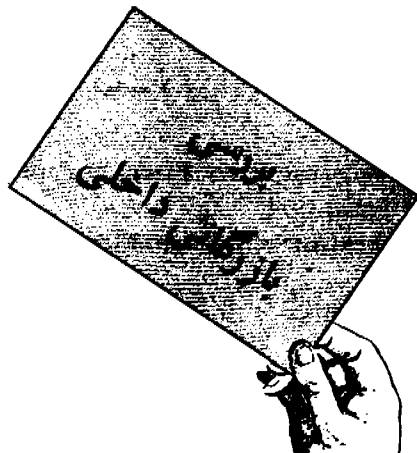
در این بخش به قیمت‌های جهانی و داخلی و عوامل مؤثر در تعیین و نوسانات قیمت اشاره شده نسبت به سیر قیمت‌ها و حوادثی که در تغییرات آن دخیل است تحلیل و بررسی مختصری ارائه میشود.

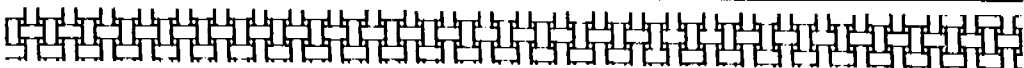
از مهمترین مقولات علم اقتصاد و تجارت، بحث قیمت است. ترکیب اقتصاد و بازرگانی کشور ما و جهان تا حد بسیار زیادی بوسیله قیمت تعیین می‌شود زیرا که عوامل و منابع تولید به اشارت و هدایت قیمت است که در میان بخش‌های گوناگون اقتصاد بنحو معینی توزیع می‌شوند.

نوسان قیمت پارچه از یکسویه تغییرات

عرضه و تقاضا و از سوی دیگر به بهای عوامل تولید آن (دستمزد و حقوق و بهای مواد اولیه) بستگی دارد. واحدهای تولیدی در شرایط رقابت کامل تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر قیمت نمی‌توانند داشته باشند و قیمت پارچه که از تلاقی عرضه و تقاضای آن در بازار مربوط به کل صنعت نساجی پدیدار شده است معمولاً به طور یکسان بر تولیدکننده و مصرف‌کننده تحمیل میشود. در شرایطی که بازار داخلی تحت تأثیر نیروهای تولیدی بسیار نمی‌باشد و

دیدگاهی در صادرات منسوجات: سیر قیمت منسوجات در کشور بررسی و تحلیل





در سنوات مختلف، مشکل و از حوصله مقاله مزبور خارج است. اما قابل ذکر است که از مهمترین ابزار رقابت در بازارهای جهانی پارچه و پوشاک همانا قیمت پولی آنها می باشد. بسیاری از کشورها با پرداخت سوبسید و جبران زیانکرد و انواع کمک به تولیدکنندگان خود تلاش می کنند قیمت های صادراتی آنها در بازارهای جهانی فروش جنبه رقابتی خود را حفظ کرده و بیش از قیمت های داخلی با قیمت های جهانی هماهنگ باشد. همآورد شدن قیمت صادراتی با قیمت های بین المللی، دریچه ای است که از طریق آن صنعت بتواند خود را با پیشرفتهای فنی و مدیریت جدید آشنا و هماهنگ سازد. روش مزبور از سال ۱۳۶۶ به بعد در کشور ما نیز بتدریج جای خود را باز و تثبیت کرده است بطوریکه در کمیسیون نرخگذاری (به ریاست مرکز توسعه صادرات قیمت صادراتی کالاها را اعلام می نماید) نیز به روش گذشته تنها بهای عمده فروشی داخلی کالا مبنای تعیین قیمت صادراتی قرار نمی گیرد بلکه تلاش می شود قیمت صادراتی در حدی تعیین شود که ضمن رعایت ضوابط دیگر<sup>۱</sup> قدرت رقابتی آنها توسعه

تولیدکنندگان، بر قیمت موثر واقع می شوند میزان و نوسانات قیمت از مصالح و تصمیمات تولیدکننده تا حدود معینی متأثر می گردد. بدین اعتبار که پارچه دارای انواع گوناگونی است و فرآورده تولیدی واحدها میتوانند کاملاً یک جنس (Homogeneous) و مشابه نبوده و از یکدیگر متمایز باشند. در این حالت معمولاً شرایط حاکم بر بازار آن در کوتاه مدت رقابت کامل نبوده بلکه رقابت ناقص و یا انحصاری می باشد. در بلندمدت نیز تا آنجا که ساختار صنعت و مقررات و قوانین کشور اجازه تأسیس واحدهای جدید و ورود آنها به صنعت را داده و برای ورود و خروج از صنعت محدودیتی قائل نگردیده، شرایط حاکم بر بازار به رقابت کامل نزدیکتر خواهد بود.

قیمت پارچه شامل: دو بحث مهم قیمت عمده فروشی و خرده فروشی می باشد که سیر این دو لزوماً بر همدیگر منطبق نبوده و می توانند تحت تأثیر نوع شبکه توزیع و عوامل دست اندرکار آن از یکدیگر - تا حد معنی داری - متفاوت باشند.

دستیابی به آمار و اطلاعات نسبتاً وسیع، در رابطه با قیمت های جهانی پارچه و پوشاک

(۱): ضوابط مهم دیگر شامل: میزان تأثیر در افزایش و گسترش تورم داخلی و هزینه ارزی مصرف شده در زنجیره تولید می باشد. برای مآخذ و اطلاع بیشتر، ک. به ماده بیست و یکم از قانون و مقررات صادرات و واردات سال ۱۳۶۵ کشور.

داده، هماهنگی هر چه بیشتر آنرا با قیمتهای بین‌المللی تضمین نماید<sup>۱</sup>. میزان حمایت از قیمتهای صادراتی در قبال قیمتهای داخلی و ضوابط و روشهای حاکم بر آن، بطور اساسی تابع الگوی توسعه کشور است. در کشورهایی که سیاست توسعه صادرات محرک و راهنمای رشد و توسعه اقتصادی است تلاش می‌شود تا نیازها و تقاضاهای بازارهای صادراتی فروش - در اینجا پارچه - به لحاظ قیمت و کیفیت، اولویت داده شوند و بازار داخلی تحت الشعاع و متأثر از بازار خارجی عمل نماید. بعکس در کشورهایی که سیاست حمایت از تولیدات داخلی از طریق محدودیت واردات (با سیاست جانشینی واردات) انتخاب می‌شود، قیمتهای جهانی برای منسوجات وارداتی تا سطح قیمتهایی که در داخل کشور برای تولیدکننده سودآور باشند افزایش داده می‌شوند. در مورد اول از کشورهای جمهوری کره، تایوان و هنگ کنگ (از کشورهای گروه NICs)<sup>۲</sup> در آسیا و بطور عمده آسیای

جنوب شرقی و در مورد دوم از هندوستان، مصر و ایران می‌توان نام برد. بعنوان مثال شاخص بهای صادراتی منسوجات، پوشاک و چرم در کشور کره طی سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۸۳ از رقم ۱۰۰ به رقم ۹۸/۲ کاهش یافته در حالیکه طی همین فاصله شاخص بهای عمده‌فروشی داخلی از ۱۰۰ به ۱۲۰/۲ بالا رفته است. سیر مزبور برای این شاخص در سالهای بعد نیز ادامه یافته و سطح آنرا در سال ۱۹۸۷ به ۱۴۴/۹ افزایش داده در حالیکه شاخص بهای صادراتی تنها با ۱۵ درصد افزایش نسبت به سال پایه (۱۹۸۰) در سال مزبور به رقم ۱۱۵/۱ بالغ گردیده است.<sup>۳</sup> اختلاف در سیر شاخص بهای عمده‌فروشی داخلی و صادراتی در کشور ژاپن نیز بالنسبه چشمگیر است و در حالیکه بهای عمده‌فروشی داخلی در فاصله سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۸۸ ضمن نوساناتی کمتر از ۵/۶ درصد کاهش یافته، نقصان شاخص عمده‌فروشی صادراتی منسوجات در همان فاصله پیش از ۲۵/۶ درصد بوده است.<sup>۴</sup>

(۱): اولین بار در سال ۱۳۶۲ بر اساس مصوبه شورای عالی اقتصاد، متوسط قیمتهای بین‌المللی کالا بعنوان معیار اصلی نرخگذاری کالاها برای صادرات تعیین شد و همین قیمت مبنای پیمان‌سپاری ارزی توسط صادرکنندگان نیز قرار گرفت (ماده ده از مقررات عمومی صادرات و واردات سال ۱۳۶۳).

(۲): منظور کشورهای تازه صنعتی شده است.

3): Bank of Korea, *Monthly Statistical Bulletin*, issues

4): Bank of Japan, *Economic Statistics* (Annual & Monthly issues).

ارقام مزبور حاکی از آن است که کشورهای مزبور صرفنظر از وضعیت بازار فروش داخلی، قیمت‌های خود را با شرایط اقتصاد و تجارت جهانی و اوضاع فروش بین‌المللی تطبیق می‌دهند و تقاضای صادراتی است که جهت قیمت‌های مزبور را در بازار تعیین می‌نماید. در حالیکه سال‌های متوالی در کشور خودمان بدلیل نوع نرخ‌گذاری در زمینه کالاهای صادراتی - که اساساً از شرایط بازار داخلی تبعیت می‌نمود- شاهد عدم امکان صادرات منسوجات و پوشاک بوده ایم.

چنانچه تولید کننده تحت ضوابطی متعهد به صادرات کالای خود و توسعه آن نباشد طبیعی است که جاذبه بازار داخلی بعنوان یک انتخاب - که او را وسوسه می‌کند - برای او وجود داشته و به موازات افزایش جاذبه بازار داخلی نسبت به بازار صادراتی، در واقع هزینه از دست دادن آن افزایش یافته، خود- بخود زمینه‌ساز سرازیر شدن منسوجات و پوشاک صادراتی به بازار داخلی می‌گردد. بنابراین دو شاخص مزبور گرچه می‌توانند متفاوت از یکدیگر حرکت نمایند اما از یکدیگر مستقل نیستند و سیاست توسعه صادرات، زمانی بطور موفقیت‌آمیزی ادامه می‌یابد که عوامل تشدید کننده تقاضا و قیمت داخلی تحت کنترل و ارشاد دولت عمل نمایند. بدین منظور لازم است تا دولتهای

طرفدار توسعه و رشد از طریق گسترش صادرات نیز، به پیش‌بینی قیمت‌های عمده‌فروشی منسوجات در داخل و مطالعه راه‌های تأثیرگذاری بر آن بپردازند و در این مسیر نیازمند برنامه‌ریزی تولید و مصرف داخلی خود می‌باشند. بعبارت ساده‌تر از آنجا که عوامل اصلی تعیین‌کننده قیمت داخلی عرضه و تقاضا می‌باشند، می‌بایستی با برآورد قابل اطمینانی از تولید و مصرف، در صدد پیش‌بینی روند قیمت‌های داخلی و امکانات صادراتی کشور برآمد. برنامه‌ریزی مزبور علی‌رغم اهداف متفاوت در چارچوب سیاست‌های جانشینی واردات نیز اهمیت خود را دارد زیرا که در آنجا نیز می‌بایست با توجه به استعداد و پیش‌بینی رشد مصرف داخلی، برای تولید منسوجات و پوشاک در داخل کشور برنامه‌ریزی نمود و سطح حمایت از تولیدات داخلی و محدودیت واردات را با توجه به حدود قابل پذیرش نوسانات قیمت عمده‌فروشی و خرده‌فروشی داخلی در هر برنامه تعیین نمود.

با این مقدمه برای دستیابی به ظرفیت تقاضا و امکانات تولید کشور و چگونگی سیر قیمت‌های پارچه و منسوجات در زمانهای مختلف در رابطه با سیاست‌های مختلف وارداتی، سیری اجمالی بر روند تعیین و تغییر قیمت در سال‌های مورد بررسی اهمیتی ویژه می‌یابد.

## سیر قیمت پارچه در کشور:

در هر سال معین، امکانات عرضه شامل: تولید داخلی، خالص واردات و موجودی منتقل شده از سال قبل می‌باشد. در صورتیکه تقاضای پولی و موثر، بالاتر از سطح تولید داخلی قرار گیرد و فاصله مزبور از طریق واردات و یا موجودی انباشته در سالهای قبل از آن، از میان نرود قیمت‌های داخلی افزایش می‌یابد. البته صحبت از قیمت‌های نسبی در شرایطی که سایر کالاها در بازار مبادله شوند و شرایط تورمی نیز بر اقتصاد کشور حاکم باشد صحیح‌تر بنظر می‌رسد یعنی کالائی که در طول دوره‌ای با کاهش نسبی تقاضای پولی روبرو باشد، در شرایط ثابت، قیمت نسبی آن کاهش می‌یابد<sup>۱</sup> و بالعکس در صورتیکه تقاضای پولی افزون بر عرضه باشد و سایر شرایط نیز بلا تغییر فرض شود قیمت نسبی آن افزایش می‌یابد. گرچه مکانیسم مزبور بطور متقابل جهت تصحیح روندها و تخصیص بهینه نهائی منابع ادامه می‌یابد اما بحث در همین حد نیز صحیح است و در تحلیلی از روند قیمت در شرایط تعیین کننده آن

(بررسی عرضه و تقاضا) برای ما مفید می‌باشد.

تا سال ۱۳۵۴ قیمت‌ها نیز برای سه سال پیاپی با افزایش ادامه دادند<sup>۲</sup>. افزایش حجم پول و درآمد - که بتدریج اثرات گسترده خود را بر تغییر بدون توقف الگوی مصرف خانوارها ظاهر می‌ساخت - در سال مزبور با افزایش گسترده‌تر و توزیع وسیع‌تر اثرات خود موجب ادامه رشد سریع تقاضای پولی برای پارچه شد که از اواسط سال قبل از آن شروع شده بود. سطح تولیدات داخلی که طی سه سال بر اثر تعقیب سیاست جانشینی واردات و حمایت دولت در برابر واردات تقویت و افزایش یافته بود از سال ۱۳۵۴ نتوانست جوابگوی افزایش تقاضا در بازار داخلی باشد. بدین ترتیب همراه با قیمت سایر کالاها قیمت پارچه نیز افزایش یافت. دولت که در سال مزبور مواجه با تسریع تورم بود، علیه آن به مبارزه برخاست. سیاست مبارزه با تورم و گرانفروشی رژیم گذشته بواسطه احتراز آن رژیم از سیاست مدیریت و محدودیت تقاضا و کنترل توزیع و مصرف - علی‌رغم سیاست جانشینی واردات - به

(۱): امکان اینکه کاهش قیمت نسبی منجر به کاهش قیمت مطلق نیز بشود منتهی نمی‌باشد ولی جای بحث دیگری دارد.

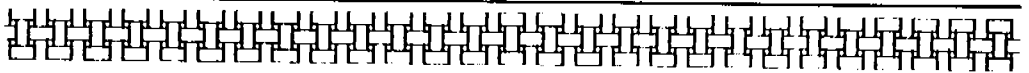
(۲): براساس ارقام ارائه شده از سوی بانک مرکزی، رشد شاخص قیمت پارچه‌های نخی در سالهای ۱۳۵۲-۵۴ به ترتیب ۱۶/۴، ۱۱/۴ و ۴/۲ درصد بوده است.

شکل سیاست درهای باز و افزایش هر چه بیشتر عرضه از طریق واردات ظاهر شد. واردات پارچه به یکباره به حدود  $۹۰/۸$ ،  $۳۰۹/۳$  و  $۳۶۸/۸$  میلیون متر<sup>۱</sup> در سالهای ۱۳۵۴-۵۶ بالغ گردید. رشد واردات نه تنها کمبودها را جبران نمود بلکه باعث شد رشد عرضه پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی از مصرف آنها سبقت گرفته، کاهش سطح تولید داخلی را ایجاب نماید. موجودی انبارها افزایش یافت و در مقابل پارچه‌های مرغوبتر و ارزانتر وارداتی، مقادیر معتابیهی از تولیدات داخلی در سال ۱۳۵۴ بفروش نرفت. افزایش موجودی را کد انبار، موجبات کاهش تولید داخلی را فراهم کرد بطوریکه تا پیروزی انقلاب اسلامی روند مزبور ادامه یافت. با افزایش عرضه و واردات گرچه از رشد عمده و خرده‌فروشی قیمت پارچه کاسته شد اما سیاست مزبور از توقف سیر رشد قیمت عاجز

مانند بطوریکه رشد سالیانه قیمت عمده‌فروشی پارچه‌های نخی در سالهای ۱۳۵۴-۵۶ هجده درصد در رابطه با چهارده درصد رشد شاخص کل قرار گرفت که حاکی از افزایش قیمت نسبی پارچه‌های مزبور است. در سال ۱۳۵۶ امکانات بالقوه عرضه داخلی - علی‌رغم کاهش سطح تولید داخلی - به حدود  $۸۹۷/۴$  -  $۹۷۸/۴$  میلیون متر در مقابل مصرف داخلی حدود  $۸۵۸/۸$  -  $۹۷۸/۹$  میلیون متر افزایش یافت که درصد پائین دامنه تولید و مصرف حاکی از  $۳۸/۶$  میلیون متر اضافه عرضه و یا افزایش موجودی انبار در سال مذکور می‌باشد. (موجودی انباشته انبارها در پایان سال مذکور مسلماً بیش از پنجاه میلیون متر بوده است). رشد قیمت عمده‌فروشی پارچه‌های پشمی در سنوات مذکور و سایر سالهای مورد بررسی<sup>۲</sup> در سطحی پائین‌تر قرار داشته است که از

(۱): مأخذ آمار واردات همه جا گمرک ایران است مگر غیر آن ذکر گردد، بعلاوه واردات فقط شامل تعرفه‌های  $۵۱/۰۴$  (به استثناء اجزاء «الف» و «د» آن)،  $۵۳/۱۱$ ،  $۵۵/۰۷$ ،  $۵۵/۰۸$ ،  $۵۵/۰۹$  و  $۵۶/۰۷$  از طبقه‌بندی کالاها در «سالنامه آمار بازرگانی خارجی ایران» - که توسط گمرک ایران تهیه می‌شود - می‌باشد و بطور عمده شامل پارچه‌های پنبه‌ای، پشمی و الیاف مصنوعی است و پارچه‌های استخوان‌بندی لاستیک و یا تهیه شده از سایر الیاف را در برنمی‌گیرد (جدول ۲-۵۵ از شناسنامه در دست انتشار منسوجات)، لازم به توضیح است که در مأخذ اصلی واردات به کیلوگرم ارائه شده که با استفاده از «جدول ضرایب تبدیل» به متر تبدیل گردیده و پس از گرد کردن ارائه شده است.

(۲): سالهای مورد بررسی (۱۳۵۴-۶۶) در نشریه شناسنامه منسوجات - که در دست انتشار می‌باشد - منظور است.



علل عمده آن می‌توان به محدودیت مصرف آن در جوامع شهری و روستائی و اقبال و گروه‌های جامعه و کشش بیشتر تقاضای آن نسبت به قیمت و درآمد از یکسو و افزایش قیمت دوخت کت و شلوار، کت و دامن، مانتو و نظایر آن از سوی دیگر اشاره کرد. بدان معنا که تأثیر پذیری تقاضای پارچه پشمی نسبت به قیمت دوخت آن توسط خیاط - در مقایسه با قیمت نسبی پوشاک آماده - بسیار بالا تر از تأثیر پذیری پارچه های پنبه ای و الیاف مصنوعی است زیرا که مقادیر معتنا بهی از پارچه های مزبور توسط خود مصرف کنندگان آن و یا با دستمزدهای نسبی پائین تری دوخته و آماده می‌شود (بهتر است در حد انشاء همین ویژگیها، باب بحث پارچه های پشمی را تا پایان مقاله به بندیم و به ارائه آماری در این زمینه بسنده نمائیم). رشد قیمت‌های عمده فروشی پارچه طی فاصله سالهای ۱۳۵۴-۵۶ سالیانه حدود ۵/۵ درصد بود، رشد مزبور در سال ۱۳۵۷ به ۹ درصد افزایش یافت و لکن هنوز از سطح شاخص کل در سال مزبور (۹/۵ درصد) پائین تر قرار داشت. در سالهای ۱۳۵۷-۶۲ رشد قیمت بسطح ۱۴/۳ درصد افزایش یافت در حالیکه رشد شاخص کل

سالیانه ۱۸ درصد بود<sup>۱</sup>، در بقیه سالهای دوره بررسی (۱۳۶۲-۶۶) رشد سالیانه بهای پارچه های پشمی به ۸/۴ درصد در برابر ۱۷ درصد افزایش در شاخص کل محدود گردید. در فاصله دوازده سال (۱۳۵۴-۶۶) قیمت نسبی پارچه های پشمی کاهش یافته بطوریکه نسبت تغییرات قیمت آن به تغییرات متوسط بهای عمده فروشی کالاها از رقم ۱/۳۴ به عدد ۰/۶۹ کاهش یافته است که نرخ کاهش سالیانه ای معادل ۵/۴ درصد را بطور متوسط ارائه می‌دهد.<sup>۲</sup>

در سال ۱۳۵۷ بر اثر اعتصابات و بحران در صنایع و افت تولید داخلی و واردات و عرضه کل (۵۸۹ - ۶۶۰ میلیون متر) و کاهش کمتر مصرف و تقاضا برای پارچه، قیمت عمده فروشی پارچه های مذکور افزایش یافت (حدود ۹ درصد) لکن افزایش مزبور از تغییرات شاخص کل کمتر بود، ضمن آنکه در سال مزبور قیمت سایر کالاها ضروری شدیدتر از پارچه افزایش یافته بود. علی رغم اعتصابات کارکنان گمرک و عدم ترخیص پارچه در مدت زمانی طولانی، مقادیر ترخیص پارچه در سایر اوقات سال چشمگیر بوده و به بیش از

(۱): علل کلی افزایش قیمت آن مشابه پارچه های پنبه ای و الیاف مصنوعی (نخی) می‌باشد.

(۲): همه جا مأخذ شاخصهای پایه، محاسبات بانک مرکزی ج.ا.ا. می‌باشد.

۱۰۶/۱ میلیون متر (رقم واردات در سال مزبور) بالغ گردیده است. چنانچه بدقت نگریسته شود یکی از دلایل سرعت کمتر رشد قیمت عمده‌فروشی پارچه ناشی از حجم ذخائر انباشته در سالهای قبل و میزان واردات در سال مذکور بوده است. این نتیجه‌گیری در سطح خرده‌فروشی نیز صادق می‌باشد. باضافه اینکه فاصله رشد قیمت‌های خرده‌فروشی پارچه و متوسط کل کالاها بیشتر بوده است (۸/۱ در مقایسه با حدود ۱۰ درصد). در سال ۱۳۵۸ گرچه مصرف نسبت به سال قبل کاهش یافت اما محدودیت عرضه بواسطه کاهش واردات تا سطح ۵۵/۶ میلیون متر ادامه داشت. کمبود مذکور در شرایط افزایش هزینه تولید زمینه مساعدی را برای افزایش سریعتر قیمت پارچه‌های نخ‌ی فراهم کرد (۲۶/۳ درصد در مقایسه با ۱۱/۵ درصد افزایش در شاخص کل کالاها و خدمات مصرفی). شایان ذکر است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و غلیان شور و شوق استضعاف‌زدائی و رفع محرومیتها و ستمهای گذشته؛ شاخص مزد و حقوق افزایش یافت لکن این اقدام در صنایع کارخانه‌ای (نظیر پارچه‌بافی) که کارگران و کارکنان آنها وسعت و انسجام

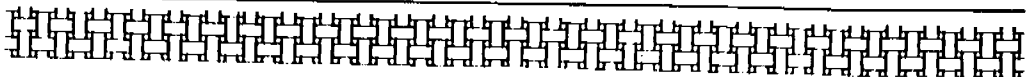
بیشتری داشتند معمولاً بالاتر و در صنایع با تراکم کارگری کمتر پائین‌تر بود بطوریکه شاخص نسبت مزد و حقوق سرانه واقعی کارکنان به تولید سرانه آنان - به قیمت ثابت - در صنعت ریسنده‌گی و پارچه‌بافی طی یکسال بیش از ۵۹/۷ درصد افزایش یافت یعنی سهم کارکنان از تولیدشان هر چه بود حدود شصت درصد بالا تر رفت (از ۱۳۲/۶ به ۲۱۱/۸). افزایش مزد و حقوق و بلا تکلیفی در مالکیت و مدیریت برخی از واحدهای بزرگ از دلایل اساسی انقباض تولید و ادامه کمبود عرضه از محل تولید داخلی بود.

یکی از ویژگی‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سیر قیمت پارچه‌های نخ‌ی پدید آمده این است که رشد قیمت‌های خرده‌فروشی برخلاف سالهای قبل از انقلاب از رشد قیمت‌های عمده‌فروشی سبقت گرفته است (شاخص عمده‌فروشی پارچه‌های نخ‌ی طی سالهای ۱۳۵۴ - ۵۷ از ۲۱/۵ به ۳۲/۷ رسید که حاکی از افزایشی معادل ۵۲ درصد است در حالیکه شاخص خرده‌فروشی طی همین فاصله از ۲۴/۴ به ۳۳/۵ رسید که حاکی از افزایشی معادل ۳۷/۳ درصد می‌باشد ارقام رشد مذکور برای سالهای

(۱): بانک مرکزی ج.ا.ا، اداره آمار اقتصادی، نتایج بررسی کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سال

۱۳۶۲ (تهران: بانک مرکزی، ۱۳۶۳)، جدول ۱۷.





واسطه های آشکار و پنهان می‌گردد و بیش از کاهش قیمت بنفع مصرف‌کننده، هزینه اجتماعی برای جامعه بوجود می‌آورد. از آنجا که کنترل عمده‌فروشان رسمی و مجاز آسان و کنترل خرده‌فروشان بسیار پرهزینه و تقریباً محال می‌نماید لذا عمده‌فروش نیز به نوبه خود سعی در ایجاد جریان خرید و فروش زیرزمینی و مخفیانه نموده دولت را از درآمدهای مالیاتی حاصل از جریان مزبور کم بهره ساخته است.

به هر حال طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی (تا سال ۱۳۶۱) کمبود عرضه وجود داشت. واردات در سال ۱۳۵۹ و ۶۰ به ترتیب حدود ۶۳ و ۹۴/۵ میلیون متر و تولید داخلی نیز چیزی

۱۳۵۸-۶۱ به ترتیب ۱۳۰/۴ و ۱۳۶/۴ درصد و در جهت خلاف سیر قبلی بوده است). دلیل اصلی این امر کنترل و تنظیم بیشتر عمده‌فروشان و روند عمده‌فروشی پارچه بوده است. یکی از اثرات بارز سیاست مبارزه با گرانفروشی در بیشتر کشورهای جهان سوم، اغلب اختلال در شبکه و هزینه و سود توزیع خرده‌فروشی، پیدایش دستهای اضافی در جریان توزیع کالا و نهایتاً رشد بیشتر قیمت‌های خرده‌فروشی نسبت به قیمت‌های عمده‌فروشی است. پدیده مزبور که ناشی از امکانات بیشتر کنترل عمده‌فروشان در مقایسه با خرده‌فروشان می‌باشد در شرایط کمبود عرضه نسبت به تقاضا عملاً موجب افزایش



در حد همان سال ۱۳۵۸ باقی ماند. در حالیکه در سالهای مزبور جمعیت با نرخ حدود ۳ درصد در سال افزایش یافت. شرایط حصر اقتصادی و جنگ تحمیلی موجب محدودیت واردات و افزایش هزینه تأمین آن گردید و بخش قابل توجهی از پارچه های وارداتی کشور از طریق جزایر و بنادر شیخ نشینهای خلیج فارس - که خود از کشور دیگری وارد کرده بودند - به کشور وارد شد. افزایش قیمت خرده فروشی پارچه های نخی در سال ۱۳۵۹ از ۳۹ درصد فراتر رفت، در حالیکه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی عمدتاً بواسطه تأثیر مقررات سهمیه بندی کالاها اساسی بیش از ۲۳/۵ درصد افزایش نیافت. رشد شاخص قیمت های مصرفی پوشاک نیز در سال مزبور از ۲۴ درصد فراتر نرفت<sup>۱</sup> و اساساً بخشی از تقاضای مصرف کننده نسبت به پارچه در سال ۵۹ متوجه پوشاک آماده و بویژه پوشاک وارداتی گردید که بطور قاچاق وارد کشور شده و یا از واردات سال قبل موجود مانده بود. قیمت عمده فروشی پارچه های نخی در سال مزبور نسبت به سال قبل حدود ۴۷/۵ درصد افزایش یافت که ناشی از رشد بیشتر تقاضای احتکاري کالا نسبت به سایر انواع

مصرف و تقاضای آن بود. در سال ۱۳۶۰ و ۶۱ با افزایش سطح تولید داخلی و واردات - که در سال ۱۳۶۱ به سطح ۱۸۲/۸ میلیون متر نزدیک شد - فاصله عرضه از تقاضا کاهش یافت. رشد قیمت های عمده فروشی پارچه های نخی به ۲۷/۲ و ۲۲/۹ در سالهای مذکور محدود شد و رشد قیمت های خرده فروشی نیز به ترتیب از ۳۰/۴ و ۳۰/۲ درصد فراتر نرفت اما در مقایسه با رشد شاخص کل کالاها و خدمات مصرفی (به ترتیب ۲۲/۸ و ۱۹/۲ درصد) در سطحی بالاتر قرار داشت. بخشی از افزایش قیمت نسبی پارچه در سالهای پس از جنگ تحمیلی بواسطه عدم سهمیه بندی و کنترل توزیع بوده است. توزیع کنترل شده و سهمیه بندی کالاها اساسی (نظیر روغن نباتی و قند و شکر و نظایر آن) تا حد زیادی مانع از رشد شاخص بهای آنها گردید. در حالیکه سهم کوچک توزیع پارچه بصورت هدایت شده و از شبکه های تعاونی و نظایر آن و عدم لحاظ سهم مزبور در محاسبات شاخص قیمت پارچه، شاخص مزبور را به نسبتی که تا حدودی اغراق آمیز می نمایند، افزایش داد<sup>۲</sup>. توزیع پارچه در سالهای ۱۳۶۰-۶۲ دچار بحران بود و صف

(۱): بانک مرکزی ج.ا.ا.

(۲): بانک مرکزی ج.ا.ا. با تجدیدنظر در سال پایه شاخص و انتقال آن به سال ۱۳۶۱ (۱۰۰=۱۳۶۱)

خریدارانی که برای خرید مقدار معینی پارچه (بصورت سهمیه هر دفترچه بسیج اقتصادی) جلودرب نمایشگاهها و فروشگاههای رسمی پارچه تشکیل می شد هر صبح زود قابل مشاهده بود. افزایش چشمگیر عرضه پارچه در سالهای ۱۳۶۲ و ۶۳ در برابر افزایش خفیف تر مصرف زمینه ساز کاهش بحران توزیع شد. بعلاوه واردات و توزیع پارچه که از سال ۱۳۶۰ تحت کنترل مرکز تهیه و توزیع منسوجات درآمده بود در سال ۱۳۶۲ با ایجاد واحد توزیع منسوجات انسجام بیشتری یافت. واحد مزبور با راهنمایی قرار دادن ضوابط مصوب شورای اقتصاد (۱۳۶۲/۴/۱۱) و مجوزهای صادره از سوی شورای عالی توزیع (مستقر در وزارت بازرگانی) توانست بتدریج بر کاناالهای مختلف توزیع - حداقل به لحاظ اجرائی و درک نیاز- اشراف یافته، مسیر توزیع پارچه را بسمت واحدهای تولیدی و شرکتهای تعاونی توزیع کننده و تعاونیهای مصرف کارگری و کارمندی و نظایر آن متوجه سازد. این تغییر در سازمان توزیع در صورت استمرار می توانست نتایج بسیار مهمی داشته باشد. یکی از مهمترین فواید و خدمات مرکز

تهیه و توزیع منسوجات، واردات الیاف موردنیاز و توزیع آن بین واحدهای تولیدی بصورت مستقیم و با استفاده از کارنامه تولید آنها به مسئولیت و نظارت وزارت صنایع بوده است که در سالهای گشایش ارزی (۱۳۶۱-۶۴)، مواد اولیه را بدون اینکه - و یا بهتر قبل از اینکه - تولید کنندگان دچار ترفندهای عمده فروشان گردند در راستای افزایش تولید و بالا بردن ظرفیت بهره برداری از واحدها در اختیار آنان قرار داده است.

با این تغییر در سازمان توزیع، رشد قیمتهای عمده فروشی کنترل و کاهش یافت بطوریکه در سال ۱۳۶۳ (سالی که نتایج اجرای «طرح توزیع منسوجات» قابل ارزیابی می باشد) رشد قیمت پارچه های نخی در مقایسه با رشد شاخص کل بهای عمده فروشی نسبت به سال قبل  $1/8$  - در برابر  $7/6$  درصد بود. در سطح خرده فروشی که نظارت واحد توزیع منسوجات بسیار ضعیف و سیاست قیمت گذاری و کنترل قیمت فروش به مصرف کننده نیز ناکار آمد بود، رشد قیمتهای خرده فروشی پارچه های نخی در سال ۱۳۶۳ نسبت به سال قبل  $11/8$

ترکیب کالاها و اهمیت هر یک از آنها را مطابق سبد مصرفی خانوار در سال مزبور تغییر داده و با استفاده از ترکیب منابع قیمت گیری کالاها (نرخ رسمی و نرخ آزاد) شرایط مناسبتری جهت تخفیف خطا در نتایج ارائه شده ایجاد کرده است.

درصد)، ارزش قسیمت کالاها و خدمات مصرفی (۱۰/۵ درصد) زیاده‌تر بود. و این در حالی بود که بازار فروش پارچه و پوشاک در زمستان سال مزبور با کسادی درخور توجهی روبرو گردیده، این بار فروشندگان بودند که در جلب مشتری در صف قرار می‌گرفتند!<sup>۱</sup>

بطور کلی عرضه در دو سال مزبور بواسطه تولید داخلی (در حد ۶۴۸ میلیون متر) و واردات (به ترتیب در سطح ۴۵۴/۸ و ۳۵۲/۲ میلیون متر) در بالاترین سطح قرار داشت و نه تنها توانست جوابگوی تقاضای حال مصرف‌کنندگان باشد بلکه مقداری از تقاضای آتی آنها را نیز تبدیل به حال و پاسخگو شد. شایان ذکر است که مقدار زیادی از تقاضای پارچه نیز از تولیدات پارچه‌های کشف برطرف شده است که برآورد تولید آن در سالهای مذکور رقمی

حدود ۱۵۰-۲۵۰ میلیون متر می‌باشد. در سال ۱۳۶۴ با کاهش مجدد عرضه نسبت به تقاضا (۱۰۷۶ میلیون متر عرضه در برابر ۱۰۷۸ میلیون متر تقاضا<sup>۲</sup>)، زمینه فشار تورمی بر قیمت پارچه بوجود آمد اما بواسطه عدم رونق بازار، عدم انتظار مصرف‌کنندگان نسبت به افزایش قیمت و افزایش موجودی انبارها - اعم از انبارهای فروشندگان و انبارهای منازل (مصرف‌کنندگان) - قیمت خرده‌فروشی پارچه در سال مزبور کاهش یافت - علی‌رغم نرخ تورم بیش از چهار درصد - . بنابراین اثرات فشار تورمی تنها در سال ۱۳۶۵ بر قیمت‌ها ظاهر شد و در سالهای بعد بواسطه تشدید کمبود و تقویت عوامل موجد آن و انتظارات بیشتر تورمی ادامه یافت. بهای عمده و خرده‌فروشی پارچه در سال ۱۳۶۵ به ترتیب ۱۷/۴ و ۱۱/۱ درصد افزایش یافت که سبقت رشد بهای

(۱): سندیکای صنایع نساجی پنبه‌ای و الیاف مصنوعی ذخائر انباشته پارچه‌های وارداتی (نافروش مانده) در سال ۱۳۶۳ را حدود صد میلیون متر اعلام کرده است.

(۲): هر کیلوگرم پارچه کشف معادل ۳/۵-۴ متر برآورد شده است. برای مآخذ و اطلاع بیشتر. ک. به اتحادیه کشفان صادر کننده و نشریه در دست انتشار «شناسنامه منسوجات».

(۳): برای مآخذ و اطلاع بیشتر. ک. به جدول (۵-۱) و یا جداول پایه گذار جدول مزبور (جدول تولید واردات، صادرات و مصرف انواع پارچه‌های تار و پودی و کشف) در شناسنامه منسوجات که از سوی مؤسسه در حال انتشار می‌باشد. لازم به توضیح است که در جدول فوق امکانات عرضه داخلی معادل تولید داخلی باضافه خالص واردات فرض گردیده و ارقام مصرف با استفاده از هزینه خانوار مصرف‌کننده برآورد شده است.

تبعیت می‌کند. منشایی جز واقعیت مزبور نداشت. به هر حال ادامه روند واردات کالا از طریق استفاده از ارز صادراتی و یا بدون انتقال ارز و توسعه دامنه کالاهای مشمول سیاست مزبور عملاً زمینه عینی رشد سریع قیمت‌های داخلی را به موازات افزایش انتظارات تورمی فراهم کرد. طی سالهای مذکور سودآوری تولید - علی‌رغم مشکلات و کاهش تولید (حدود ۵۴۰ و ۵۸۰ میلیون متر) - افزایش یافت و واحدهای بیشتر، با انگیزه‌های بالایی متوجه صادرات پارچه گردیدند.

طی سالهای ۱۳۶۵ و ۶۶ عرضه پارچه نسبت به مصرف داخلی آن کمبود داشت و شدت آن در سال ۱۳۶۶ بیشتر بود. قیمت پارچه‌های پنبه‌ای، پشمی و کشاف در پی محدودیت عرضه و فشار تقاضای پولی افزایش یافت - و بخشی از مصرف پارچه طبق معمول از محل عرضه پارچه‌های کشاف تأمین گردید<sup>۱</sup>. در سال ۶۶ بهای عمده و خرده‌فروشی پارچه‌های نخی به ترتیب ۳۳/۶ و حدود ۵۱ درصد افزایش یافت. در سال مزبور مصرف سرانه و جمعیت افزایش یافت (به ترتیب حدود ۲/۸ تا

عمده‌فروشی در سال مذکور ناشی از اطلاع بیشتر توزیع‌کنندگان عمده نسبت به کمبود عرضه و با لمآل علاقه بیشتر آنان نسبت به تهیه و ذخیره پارچه از سوی دیگر بوده است. بعلاوه پیدایش امکان واردات پارچه و الیاف و نخ موردنیاز، با استفاده از ارز حاصل از صادرات - که در مجموع به بهائی بیش از چند برابر نرخ رسمی قابل تهیه بود - هزینه تأمین بخشی از واردات را افزایش داده نه تنها قیمت تمام شده آنرا بالا برد بلکه اثرات جانبی آن دامنگیر سایر بخشهای عرضه نیز گردید. سیاستهایی از این قبیل که هدفی جز کاهش نهائی مصرف و تقاضای ارز و افزایش تقاضا برای بخش غیررسمی بازار را نداشت در واقع از مشخصه‌های این دوره سه ساله است که کشور بواسطه توطئه کاهش بهای نفت از سوی امپریالیسم (دی‌ماه ۱۳۶۴) از یکسو و کاهش تقاضا و مصرف خریداران آن از سوی دیگر با تنگدستی ارزی روبرو گردید و سیاستهای تشویق صادرات و تأمین بخش بیشتری از واردات موردنیاز با استفاده از ارز حاصل از آن - که از استراتژی درازمدت و تدریجی واگذاری ارز حاصل از صادرات به صادرکنندگان

(۱): آمار عرضه و تولید پارچه در سالنامه‌های آماری و نشریات تحقیقی معمولاً شامل پارچه‌های کشاف نمی‌گردد در حالیکه بخشی از هزینه‌های مصرفی خانوار از بابت اقلام پارچه و پوشاک مربوط به فرآورده‌های کشاف و تریکومی باشد.

۱/۶ و بیش از ۱/۵ میلیون نفر) و بدین ترتیب — علی رغم افزایش قیمت — مصرف بر اثر انتقال سطح تقاضا در جهت حرکت عرضه افزایش پیدا کرد. شایان ذکر است که در شرایط مزبور رشد شاخص کل بهای عمده و خرده فروشی به ترتیب ۲۹/۷ و ۲۸/۶ درصد بوده است. بدین ترتیب افزایش هزینه تأمین و کمبود عرضه پارچه های نخی پنبه ای و الیاف مصنوعی باعث افزایش سریع تر قیمت در سال ۶۶ شد و بعلاوه به تجربه ثابت گردید که کاهش کنترل در سطوح عمده فروشی توزیع عملاً بر سطح گرانفروشی در سطوح خرده فروشی نیز می افزاید (فاصله رشد قیمت در دو سطح مزبور طی دو سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۶ افزایش یافته است).

بطور کلی سیر قیمت نسبی پارچه های پشمی و نوع پنبه ای<sup>۲</sup> در طی مدت بررسی بشرح ذیل بوده است:

قیمت نسبی پارچه های پشمی در سطح عمده فروشی کاهش یافته بطوریکه نسبت تغییرات در شاخص (شاخص کل بهای عمده فروشی کالاها و شاخص عمده فروشی پارچه پشمی) از ۱/۳۴ به ۰/۶۹ در فاصله

مزبور نقصان یافته است — که حاکی از نرخ کاهش سالیانه ای معادل ۵/۴ درصد در قیمت نسبی آن در این سطح می باشد. قیمت نسبی پارچه های پشمی در سطح خرده فروشی نیز کاهش یافته ولی سرعت آن کمتر بوده است بصورتی که نسبت دو شاخص (شاخص بهای خرده فروشی پارچه و شاخص کل کالاها و خدمات مصرفی) از ۱/۲۲ به ۱/۰۶ در این فاصله کاهش یافته که از کاهش متوسط سالیانه ای معادل ۱/۲ درصد برخوردار بوده است. قیمت نسبی پارچه های نخی و ابریشمی در سطح عمده فروشی رو به افزایش بوده بطوریکه نسبت تغییرات در شاخص از حدود ۰/۶۵ به حدود ۰/۸۲ افزایش یافته است که حاکی از رشد سالیانه ای معادل ۱/۹۵ درصد در قیمت نسبی پارچه های مذکور می باشد.

شایان ذکر است که از سال ۱۳۶۶ رشد قیمت نسبی پارچه با توجه به محدودیتهای بیشتر در عرضه، افزایش هزینه واردات، و افزایش سهم توزیع غیررسمی آن تسریع گشته است (حدود ۳ درصد در سال ۱۳۶۶ نسبت به ۱/۹۵ درصد رشد متوسط سالیانه

(۱): رقم قطعی موکول به افشاء شاخص بهای خرده فروشی پارچه در سال مزبور است و دامنه آن ناشی از استفاده از دو برآورد شاخصهای مربوطه می باشد.

(۲): شامل پارچه های بافته شده از پنبه و مخلوط پنبه و الیاف مصنوعی می باشد که باختصار نخی نامیده شده است.

جدول ذیل روند تغییر شاخص های قیمت را طی سالهای ۱۳۵۴-۶۶ بنمایش می گذارد  
شاخص قیمت پارچه در کنار شاخص کل قیمتها

سال	شرح	شاخصهای عمده فروشی کالاها			شاخصهای خرده فروشی کالاها و خدمات		
		کل کالاها	پارچه نسبی	پارچه بنامی	کل کالاها و خدمات	پارچه نسبی	پارچه بنامی
۱۳۵۴		۳۳/۱	۲۱/۵	۴۴/۳	۳۰/۹	۲۴/۴	۳۷/۷
۱۳۵۵		۳۷/۶	۲۴/۸	۴۴/۷	۳۶/۱	۲۶/۱	۳۸/۸
۱۳۵۶		۴۳/۰	۳۰/۰	۴۹/۳	۲۵/۱	۳۱/۰	۴۳/۷
۱۳۵۷		۴۷/۱	۳۲/۷	۵۳/۲	۴۹/۶	۳۳/۵	۴۶/۸
۱۳۵۸		۵۶/۵	۴۳/۴	۶۳/۴	۵۵/۳	۴۲/۳	۵۵/۳
۱۳۵۹		۷۳/۷	۶۴/۰	۷۸/۹	۶۸/۳	۵۸/۹	۶۷/۵
۱۳۶۰		۸۷/۹	۸۱/۴	۸۸/۸	۸۳/۹	۷۶/۸	۷۸/۹
۱۳۶۱		۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
۱۳۶۲		۱۰۷/۸	۱۰۹/۱	۱۰۱/۱	۱۱۷/۷	۱۲۲/۲	۱۵۲/۳
۱۳۶۳		۱۱۶/۰	۱۰۷/۱	۱۰۴/۳	۱۳۰/۱	۱۳۶/۶	۱۷۴/۵
۱۳۶۴		۱۲۴/۵	۱۰۵/۲	۱۰۹/۴	۱۳۵/۴	۱۳۴/۸	۱۶۱/۶
۱۳۶۵		۱۵۵/۸	۱۲۳/۵	۱۲۱/۹	۱۶۲/۶	۱۴۹/۷	۱۷۵/۸
۱۳۶۶		۲۰۲/۱	۱۶۵/۰	۱۳۹/۴	۲۱۰/۴	۲۲۶/۱-۲۲۴/۲	۲۲۳/۰

توضیح: ب.م. برآورد مؤسسه که با استفاده از معادلات همبستگی، نرخنامه های منسوجات منتشره توسط سازمان حمایت، رشد متوسط سالانه در مقاطع زمانی مختلف بدست آمده است.

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا برای ارقام تا سال ۱۳۶۴. ب - مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۶ (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷)، صص ۴۱۴-۴۱۵.

دوره). پارچه های نوع پنبه ای با سرعت بیشتری رو در سطح خرده فروشی قیمت نسبی به افزایش بوده بطوریکه در فاصله سالهای

مورد بررسی نسبت تغییرات دو شاخص از حدود ۰/۷۹ به رقمی حدود یک یا بیش از آن (رقم قطعی منوط به انتشار شاخص بهای مورد نظر در سال ۱۳۶۶ می‌باشد و نسبت مزبور تنها با استفاده از برآوردهای ما بدست آمده است) افزایش یافته است که حاکی از رشد سالیانه‌ای معادل ۲/۶ درصد در قیمت نسبی می‌باشد. بدلائیل پیش گفته، رشد قیمت نسبی از سال ۶۶، تسریع گشته است (۱۷/۴ درصد در سال ۱۳۶۶ نسبت به ۲/۶ درصد متوسط سالیانه دوره). از زاویه بررسی مزیت در صادرات، افزایش قیمت نسبی پارچه‌های نوع پنبه‌ای در بلندمدت به معنای کاهش کشش پذیری عرضه<sup>۱</sup> و تقاضای این نوع پارچه نسبت به سایر کالاها بوده نقطه‌ای منفی برای صنایع نساجی تلقی می‌شود.

**قیمت تمام شده:** تحلیل قیمت تمام شده منسوجات از آنجا مهم است که روشنگر مزیتها و یا عدم مزیتهای تولید کننده و تأمین کننده می‌باشد. شناخت عناصر و اجزاء قیمت تمام شده یک متر پارچه و دقت در سیر تغییرات سهم هریک از آنها، همراه با اطلاعات لازم در رابطه با قیمت هریک از

عناصر و عوامل تولید نه تنها لازمه تخصیص بهینه عوامل تولید توسط مدیریت است بلکه نقاط قوت و ضعف تولید کننده را در رابطه با سایر تولید کنندگان و بازارهای فروش نمایان می‌سازد.

**قیمت تمام شده کالا شامل:** قیمت تمام شده تولید و قیمت تمام شده فروش می‌باشد. قیمت تمام شده تولید متشکل از: هزینه تولید کالا در کارخانه بعلاوه هزینه بسته بندی، کنترل و آماده نمودن آن برای فروش در درب کارخانه می‌باشد. لکن تولید و فروش کالا نیاز به بازاریابی و نگهداری حسابها و هزینه‌های دیگری نیز دارد که مجموعاً بنام هزینه‌های اداری و فروش جزء دیگری از قیمت تمام شده کالای آماده فروش را تشکیل می‌دهد. در مورد کالای وارداتی (در اینجا پارچه) نیز قیمت تمام شده آن جداگانه و در مراحل مختلف قابل محاسبه و مقایسه است.

بطور کلی موضوع قیمت تمام شده بحث هزینه‌ها و طرق مدیریت و صرفه جویی در آنهاست که در مورد منسوجات نخی شامل: هزینه تهیه الیاف و نخ، نیروی

(۱): عرضه شامل دو جزء تولید داخلی و واردات (در بلندمدت ذخائر صفر فرض شده است) است. ویژگی کشش پذیری کمتر در جزء واردات مربوط به تنگنای ارزی و قانونی و سازمانی فرا راه واردات پارچه نسبت به سایر کالاها و در جزء تولید داخلی عمدتاً مربوط به تنگنای ساختاری و تنگنای فراراه سرمایه گذاری جدید و توسعه تولید در واحدهای صنعتی می‌باشد.



انسانی، مواد کمکی، قطعات و لوازم مصرفی، رنگ و نظایر آنست (هزینه‌های تولیدی). هزینه‌ای غیرتولیدی شامل: هزینه‌ای اداری و بازاریابی، فروش و سرمایه (بهره)، نیز بخش دیگری از قیمت تمام شده را تشکیل می‌دهند<sup>۱</sup>. ورود به بحث تجزیه قیمت تمام شده بدون ارائه مقدمه‌ای کافی از آن جهت است که در کشور ما بطور سنتی بسیاری از هزینه‌های تولید و فروش زائد بوده و تولیدی نمی‌باشند. نه بدین معنی که بیایم و هرگونه فرایندی را که به افزایش ارزش افزوده واقعی تولید منتهی نشود زائد و غیرتولیدی بنامیم — چرا که فرایند تولید و فروش بیکدیگر وابسته‌اند — بلکه بدان معنا

که مدیریت صحیح قادر است در شرایط ثابت قیمت‌ها و تولید، هزینه‌های مذکور را تا حدود زیادی کاهش دهد. لازم به یادآوری نیست که بخشی از ناکامیهای صادراتی کشور در عدم و یا کمبود توان رقابتی کالاها در بازار فروش جهانی می‌باشد. بطوریکه تغییر روش کمیسیون نرخگذاری کالاهای صادراتی (گرایش به هماهنگی بیشتر قیمت کالا با قیمت‌های بین‌المللی بجای قیمت عمده‌فروشی داخلی) و تغییر عملی نرخ برابری پول<sup>۲</sup> از آنجا که به قیمت‌های صادراتی کشور در بازارهای خارجی خصلت رقابتی بیشتری بخشید توانست صادرات پارچه‌های پنبه‌ای را از رقم ۱۹ تن در سال ۱۳۶۵ به

(۱): برخی دیگر نیز عمده‌هزینه‌های مزبور را غیرتولیدی ندانسته، هزینه سرمایه و کارکنان اداری را در

حد معینی لازمه تولید می‌دانند.

(۲): بدو دلیل چنین است: یکم به دلیل افزایش قدرت رقابت، کمیسیون مزبور قیمت کالا را — که معمولاً مبنای پیمان سپاری ارزی برای صادرات آن قرار می‌گیرد — معمولاً پائین‌تر از قیمت‌های بازار جهانی تعیین می‌نماید. (بعنوان مثال قیمت پارچه پنبه‌ای خام و تکمیل شده از نرخ نمره ۲۰/۱ هر متر بترتیب ۴۷/۷ و ۵۵/۶ سنت، معادل ۳ و ۳/۵ دلار برای هر کیلوگرم تعیین شده است که از قیمت‌های جهانی پائین‌تر است) دوم اینکه، تخفیف مقداری از پیمان ارزی به بخشی از صادرکنندگان و ایجاد فرصت انجام واردات با ارز حاصله و فروش مابه‌التفاوت قیمت واقعی فروش صادراتی با قیمت مبنای «پیمان» در بازار آزاد ارز، همگی به معنای کاهش عملی ارزش برابری در حد معینی از سیستم پرداختها می‌باشد. زیرا چنانچه مبنای قیمت رسمی ارز تغییر یابد و امکان واردات — که خود نهایتاً بهمین معناست — برای آن وجود نداشته باشد، انگیزه و زمینه ارائه قیمت‌های رقابتی در بازار صادراتی از میان رفته قیمت‌های داخلی مبنای ارائه قیمت‌های صادراتی قرار می‌گیرند. مآخذ قیمت‌های صادراتی، هفته‌نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران شماره ۴ (تیرماه ۱۳۶۷)، ص ۴.

رقمهای ۶۵ تن و ۱۲۵۳ تن در سالهای ۱۳۶۶ و ۶۷ افزایش دهد<sup>۱</sup>. لکن استفاده از سیاست کاهش برابری پول در توسعه صادرات همیشه به نتایج مثبت پایداری منتهی نشده و اغلب اوقات فقط تا حدود معین و در زمان محدود قابل استفاده می باشد بطوریکه جهت تغییرات آن بسمت پایدار شدن باشد و نه خلاف آن. کاهش برابری پول بهر شکل که باشد موجب گران شدن واردات کالاهائی می شود که به ارز دولتی و رسمی (با قیمت پائین) صورت نمی گیرد و طبعاً زیان نهائی این جریان را ابتدا مصرف کنندگان کالاهای وارداتی می پردازند و بیک عبارت بهای افزایش صادرات و درآمد صادرکنندگان ابتدا از جیب مصرف کنندگان کالاهای لوکس و در مراتب بعد، کالاهای ضروری وارداتی و سپس از جیب کل مصرف کنندگان داخلی پرداخت می شود.

چنانچه همین سیاست بعنوان آغازی جهت یک برنامه بلندمدت نوسازی صنایع و تولید داخلی - از جهات گوناگون سازماندهی و مدیریت و ماشین آلات - و

کاهش نسبی قیمت تمام شده اتخاذ گردد به احتمال زیاد در بلندمدت بنفع مصرف کننده داخلی نیز بوده و زیان های عاجل و کوتاه مدت آن قابل تحمل می گردد.

ارقام شاخص در جدول مزبور حاکی از آن است که در فاصله شش سال (۱۳۵۵-۶۱) قیمت تمام شده، حدود چهار برابر افزایش یافته است. در سال ۱۳۶۲ قیمت تمام شده بیش از ۶ درصد افزایش و در سال ۱۳۶۳ اندکی کاهش یافت که عمدتاً بواسطه کاهش نسبی بهای مواد اولیه و فراوانی آن بود. در سالهای بعد قیمت تمام شده با سرعت بیشتری رو به افزایش گذاشت اما در مجموع طی فاصله ۱۳۶۱-۶۶ رشد آن کمتر از ۴۸ درصد بود، بدین ترتیب رشد متوسط سالیانه در دوره ۱۳۶۱-۶۶ حدود ۸/۱ درصد بود که بمراتب پائین تر از دوره ۱۳۵۵-۶۱ قرار داشت (متوسط سالیانه ۲۵/۳ درصد)<sup>۲</sup>.

تغییرات قیمت تمام شده در کشور به میزان شدیدی به تغییرات بهای نیروی انسانی و مواد اولیه بستگی دارد و بسیاری از صرفه جوئیهای قابل حصول در هزینه های

(۱): گمرک ایران، دفتر آمار. مجموعه جداول آمار مقدماتی صادرات و واردات (اسفندماه ۱۳۶۶/۶۷).

(۲): برای مأخذ و اطلاع بیشتر ر.ک. به، م.م.پ.ب، شناسنامه منسوجات (تهران: م.م.پ.ب، در دست انتشار).

جدول ذیل شاخص قیمت تمام شده پارچه را طی سالهای ۱۳۵۴-۶۶ نشان می‌دهد.

سال	شاخص قیمت تمام شده	درصد تغییر نسبت به سال قبل
۱۳۵۲	۲۲/۲	-
۱۳۵۵	۲۵/۸	۱۶/۳
۱۳۵۶	۲۹/۵	۱۴/۰
۱۳۵۷	۳۳/۵	۱۳/۹
۱۳۵۸	۴۱/۷	۲۴/۳
۱۳۵۹	۶۴/۸	۵۵/۴
۱۳۶۰	۸۹/۶	۳۸/۳
۱۳۶۱	۱۰۰/۰	۱۱/۶
۱۳۶۲	۱۰۶/۳	۶/۳
۱۳۶۳	۱۰۵/۷	-/۵
۱۳۶۴	۱۱۰/۶	۴/۶
۱۳۶۵	۱۲۰/۱	۸/۵
۱۳۶۶	۱۴۷/۶	۲۳/۰

توضیح: مقدار و ارزش تولید برای سالهای ۱۳۶۵-۶۶ با استفاده از روند ارقام ارائه شده از سوی وزارت صنایع (اخذ مستقیم)، اوضاع و احوال اقتصادی کشور و روند شاخص قیمت‌ها تخمین زده شده است.

ماخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا.، نتایج بررسی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور (تهران: بانک مرکزی، سالهای مختلف)، برای آمار مقدار و ارزش تولید پایه محاسبات.

تغییرات شاخص مزد و حقوق پرداختی به ترتیب ۳۵۰/۵ و حدود ۵۵ درصد بوده

تولید از نحوه برخورد با همین دو عامل ناشی می‌شود. بعنوان مثال در دوره فوق‌الذکر

است<sup>۱</sup>. که به ترتیب رشد متوسط سالیانه ای معادل ۲۸/۵ و ۵/۱ درصد را برای دوره های مذکور نشان می دهد و حاکی از همبستگی شدید در جهت گیری ارقام رشد مزد و حقوق از یکسو و قیمت تمام شده از سوی دیگر می باشد. افزایش مزد و حقوق پولی بخودی خود بمعنای بهبود بهای نیروی انسانی نیست و این هدف تنها با لحاظ نرخ تورم جاری بر هزینه های مصرفی در جامعه و سنجش تغییرات مزد و حقوق واقعی قابل حصول است. در یک نگرش ترکیبی به سیر مزد و حقوق واقعی در رابطه با سیر تولید سرانه (سهم مزد و حقوق در ارزش واقعی محصول تولید شده) مشاهده می شود که در فاصله سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۱ نسبت مزبور ۴۱ درصد و سالیانه بطور متوسط ۵/۹ درصد رشد یافته است این رشد در فاصله سالهای ۱۳۶۱-۶۴ حدود ۲۵ درصد و سالیانه بطور متوسط ۷/۸ درصد بوده است<sup>۲</sup> که حاکی از سرعت بیشتر افزایش سهم مزد و حقوق در

تولید سرانه طی دوره بعد می باشد. در تحلیلی دقیق تر مشخص میشود که سهم مزبور در سال ۱۳۵۶ نسبت به سال قبل کاهش یافته (حدود ۹/۱ درصد) و در سالهای ۱۳۵۷ و ۵۸ به ترتیب ۲۴/۶ و ۵۹/۷ درصد افزایش داشته است. این سهم در سالهای بعد تا سال ۱۳۶۱ بواسطه بحرانهای تولید، افزایش بهای مواد اولیه و ثبات نسبی مزد و حقوق کاهش یافته است. این روند بواسطه افزایش عرضه مواد اولیه و کاهش قیمت نخ در سالهای ۱۳۶۲ و ۶۳ نسبت بسال ۱۳۶۱ مجدداً طی ۱۳۶۳ و ۶۴ سیر صعودی یافت ولی از آن پس بدلایی که قبلاً گفته شد مجدداً سیری کاهنده به خود گرفت. روندهای فوق الذکر در پرتو این واقعیت که ارزش تولید سرانه به قیمت های ثابت (تولید سرانه واقعی) در کلیه سالهای دوره مورد مطالعه (بجز در سالهای ۱۳۵۸ و ۶۰) سیری نزولی داشته است بیان عملکرد غم انگیز اغلب صنایع کشور (از آنجمله صنایع نساجی) می باشد<sup>۳</sup>. یعنی خلاف

(۱): ماخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا، نتایج بررسی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در سال ۱۳۶۲ (تهران: بانک مرکزی، ۱۳۶۳).

توضیح: تغییر مزد و حقوق در دوره دوم بر مبنای شاخص ۱۳۶۶ بدست آمده است که برآورد آن از ماست.  
(۲): برای مأخذ محاسبه و اطلاع بیشتر به جدول شاخص مزد و حقوق و مزایای سرانه کارکنان به تولید سرانه کارکنان (به قیمت ثابت) در کارگاههای بزرگ صنعتی کشور، و ارقام تحت عنوان ریستدگی و پارچه بافی با کد شماره ۳۲۱۱ در همان ماخذ قبلی مراجعه شود.

(۳): ماخذ ارقام پایه محاسبات همان ماخذ صفحه قبلی می باشد.

انتظار و روند معمول در اغلب کشورهای جهان از زاویه تولید محصول، نیروی انسانی و ماشین آلات در ایران هر روز فرسوده تر و غیرکارآمدتر می‌شوند در حالیکه هر روز در برگ تاریخ صنایع مزبور پیشرفت فنی و سازمانی جدیدی رقم می‌خورد که نیاز به نیروی انسانی در واحد محصول را کاهش می‌دهد. در ایران در گذشته و حال شاهد سیاست و روندی معکوس در مدیریت این صنایع می‌باشیم و علی‌رغم ایجاب زمانه و مدعاهای بسیار در ارزش انسان و استفاده بهینه و بهینه‌تر از آن انسان امروزی بیشتر عاطل و وامانده می‌شود. حجم اشتغال در یک واحد تولیدی اساساً باید تابع حجم تولید و پیشرفتهای فنی از یکسو و بهای نیروی انسانی از سوی دیگر باشد. لکن همین رابطه منطقی در کشور ما مسخ می‌شود و با آلوده شدن به شوائب سیاسی و اجتماعی خصلت واقعی خود را از دست می‌دهد. به انسان اساساً برای کار و خلاقیت او در روند تولید

اجتماعی، مزد و حقوق و مزایا می‌دهند اما در کشور ما بعنوان سیاهی لشکر نیز مزد و حقوق پرداخت می‌شود و چه باک از اینکه کارآیی صنعت پارچه‌بافی هر روز افت بیشتری می‌یابد و در زمینه بهبود وسایل و روش تولید و محصول، خلاقیت و نوآوری ارائه نمی‌شود. شایان ذکر است که بخششی از هزینه‌های غیرتولیدی<sup>۱</sup> که بعنوان بلای عظمای صنعت از آن یاد شد از همینجا ناشی می‌شود و این سیره ناپسند همچنان از رژیم گذشته بارث رسیده و به حیات خود ادامه داده است. در رژیم گذشته واحدهای صنعتی بیک عبارت «تیول» دربار و دولت بشمار می‌رفتند و بسیاری از اهداف آنها در زمینه تأمین، توزیع و پرداخت هزینه‌های ویژه را مجبوراً که در آن شرایط نه چندان مجبور و تا حدودی نیز با طیب خاطر که پرداخت و جبران نهائی هزینه‌ها از محل درآمد نفت بود. باطاعت بودند. مدیریت صنایع بزرگ کشور، بیش از آنچه که عادت

(۱): بطور عمده شامل: هزینه‌های بهره بانکی (بدهی‌های باقیمانده از زمان رژیم گذشته)، هزینه‌های اداری و مالی، توزیع و فروش و حقوق و دستمزد کارکنان غیرتولیدی و هزینه‌های تحمیلی می‌باشد. در گروه صنایع نساجی سازمان صنایع ملی، هزینه غیرتولیدی - با تعریف خاص آن سازمان - در سالهای ۱۳۵۹، ۶۰ و ۶۱ به ترتیب ۲۴/۳، ۲۲/۸ و ۲۰/۴ درصد از کل هزینه را تشکیل می‌داده است. برای ماخذ و اطلاع بیشتر ر. ک، به وزارت امور اقتصادی و دارائی، معاونت امور اقتصادی و بین‌المللی ششمین گزارش کمیسیون بررسی تورم به شورای محترم اقتصاد مبحث صنایع قسمت اول (تهران: وزارت امور اقتصادی و دارائی، ۱۳۶۲)، ص ۳۱-۴۸.

کند با صرفه‌جویی هزینه‌ها و افزایش تولید و درآمد سود واحد را حداکثر نماید، با القاء مالکیت و منشأ وابسته آن، تلاش نمود کیفیت روابط و رفتار اقتصادی خود را بطور عمده با اهداف و اوامر دربار و دولتیان متحد با آن وابسته و هماهنگ سازد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بخشی از این رفتار نادرست بعنوان پدیده‌ای ناشی از آلوده شدن روابط اقتصادی با مسایل سیاسی و اجتماعی در واحدهای تولیدی به اشکال مختلفی نظیر تضعیف مدیریت - که از بارزترین اشکال آن بوده - هنوز کاملاً از میان نرفته است.

بدین ترتیب علی‌رغم توصیه و یا عدم توصیه صادرات پارچه، مهم‌ترین مسأله‌ای که بعنوان محدودیت در راه توسعه صادرات این فرآورده و تخصیص بهینه نیروی انسانی و مواد اولیه موردنیاز آن در کشور وجود دارد سطح و ترکیب قیمت تمام شده می‌باشد. زیان تورم اشتغال و بالمآل تورم قیمت فروش محصولات صنایع نساجی<sup>۱</sup> نه تنها متوجه بازارهای صادراتی است بلکه دارای تأثیر

زیادی بر افزایش هزینه پوشاک خانوار می‌باشد. بعلاوه بیکاری پنهان و کاهش مستمر کارآئی، در بلندمدت، خطر اساسی را متوجه درآمد کارگران و کارمندان صنایع مزبور می‌سازد زیرا استعداد افزایش مزد و حقوق و مزایای آنانرا تا حد زیادی کاهش می‌دهد. به لحاظ اجتماعی نیز بتدریج توان سازندگی در نیروی انسانی را بزوال می‌کشاند. بعلاوه سرایت افزایش قیمت تمام شده به سایر صنایع باعث افزایش تورم، و کاهش تولید شده، پدیده تورم رکودی در جامعه را دامن می‌زند.

### نتیجه‌گیری:

تشویق صادرات، تقویت انگیزه‌های آن و مسایل مواد اولیه و کمبود ارز حاصل از فروش و صادرات نفت، صادرات بسیاری از کالاها (از جمله پارچه و پوشاک) را افزایش داده است. در سال ۱۳۶۷ بجز گروه تریکو و پارچه‌های کشیاف که صادرات آن نسبت به سال قبل کاهش داشته (از ۴۰۴ به ۲۹۵ تن)، صادرات گروههای ملبوس آماده و

(۱): سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولید کنندگان، قیمت تمام شده را مبنای تعیین قیمت فروش قرار می‌دهد که در رابطه با مصرف کننده روش مزبور دارای کاستی بسیار است. برای ماخذ و اطلاع بیشتر ر. ک. به، وزارت امور اقتصادی و دارائی، معاونت امور اقتصادی و بین‌المللی، اولین گزارش تقدیمی کمیسیون تورم به شورای محترم اقتصاد (تهران: وزارت امور اقتصادی و دارائی، ۱۳۶۲)،

پارچه‌های پنبه‌ای از نظر وزن به ترتیب حدود ۱۴ و ۱۶۹/۵ درصد؛ افزایش داشته است.<sup>۱</sup>

عدم اعلام برنامه صادراتی، نوسانات صادرات و تغییرات زیاد مقررات و قوانین صادرات حاکی از آن است که صادرات پارچه نیز نظیر سایر اقلام در بلندمدت قابل پیش‌بینی نیست و موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌ها لحظه‌ای، موقتی و موکول به شانس بوده و از تابعیت قانون و برنامه خارج است. فرصت آن رسیده است تا جهت تهیه برنامه صادراتی مقدمات آنرا فراهم کرد. یکی از پیش‌نیازهای برنامه‌ریزی صادرات هر کالا، دستیابی به ارزیابی صحیح از امکانات و محدودیتهای حاکم بر برنامه است.

در اینجا نظر به سهم غالب پارچه‌های پنبه‌ای و الیاف مصنوعی در کل

تولید و مصرف پارچه، اهمیت بیشتر آن به لحاظ اشتغال و درآمد به جمع‌بندی و ارزیابی اجمالی امکانات و محدودیتهای پارچه‌های مذکور خواهیم پرداخت. حداکثر ظرفیت تولید واقعی پارچه‌های پنبه‌ای و الیاف مصنوعی حدود ۷۰۰ - ۷۵۰ میلیون متر برآورد می‌شود. با اینکه حداکثر تولید کارخانجات در سال ۱۳۶۳ از ۲۶۴۲ میلیون متر فراتر نرفته و تصور می‌رود که استفاده از ظرفیت تولید در سال مذکور در حد اعلامی خود بوده باشد<sup>۳</sup> مع‌هذا برآورد مذکور بواسطه محاسبه و در برداشتن تولید کارگاههای کوچک و میزان افزایش در ماشین‌های جدید نصب شده - که بیش از یکهزار ماشین بافندگی ر پیر (Raptor) می‌باشد - در شرایط فعلی واقعی می‌نماید و

(۱): از نظر ارزش افزایش صادرات گروه ملبوس آماده در حد ۲۷۳ درصد بوده است. افزایش صادرات پارچه‌های پنبه‌ای به لحاظ ارزش بعکس مقدار آن کاهش داشته است (۳۸/۲ درصد). بدین ترتیب صادرکنندگان هم در صادرات پارچه‌های خام، ارزانتر و کمتر آماده موفق - در حد مقدار - بوده‌اند و هم در صادرات البسه آماده گران (نسبت به سال قبل). آنچه می‌توان نتیجه گرفت این است که ارقام مزبور حاکی از رویه و سیر ثابت و قابل بحثی نیست بلکه بیشتر تابع انگیزه‌های متغیر است.

(۲): رقم مرکز آمار ایران ۶۶۲ برای کل پارچه در سال مذکور است که حدود بیست میلیون متر آن بعنوان پارچه پشمی کسر شده است. رقم مزبور شامل انواع متقال و پارچه‌های تکمیل نشده نیز می‌باشد.

(۳): علی‌رغم اذامه جنگ تحمیلی در سال مذکور، نظر باینکه واحدهای تولید بطور عمده در مناطق جنگی قرار نداشته‌اند و حالت تشنج ناشی از بمباران در سال مذکور کمتر بوده است، صحیح بنظر می‌رسد.

باور داشتن تولید مطلوبی بالاتر از دامنه مذکور کمی مشکل است<sup>۱</sup> زیرا طی سالهای پس از جنگ تحمیلی - و حتی از سال ۱۳۵۵ بعد - بعلت فرسودگی ماشین آلات (افزایش درصد ماشین آلات بیش از ۲۵ سال سن<sup>۲</sup>) و عدم جایگزینی آنها با ماشین آلات نو (مورد اخیر استثناء است و انشاء... ختمی بر برخورد مذموم با صنایع نساجی از سوی سرمایه گذاران باشد)، ظرفیت مطلوب و قابل تحقق تولید، کاهش یافته است. لازم به تذکر است که ظرفیت تولید در صورت افزایش سرمایه گذاری و امکانات آن در میان مدت قابل توسعه و افزایش است زیرا تعویض ماشین آلات - در حالیکه با افزایش بازدهی کار به سرعت بر حجم تولید می افزاید - نیاز به سرمایه گذاری بسیار کمی در ساختمان، تأسیسات و نظایر آن دارد. بنابراین با توجه به سابقه و تجارب نیروی انسانی در رشته

پارچه بافی و موجود بودن پنبه بعنوان مواد اولیه اساسی، امکان گسترش تولید تا مرز یک میلیارد متر در یک برنامه پنج ساله وجود دارد<sup>۳</sup>. مصرف داخلی پارچه های پنبه ای و الیاف مصنوعی با احتساب مصرف سرانه فرضی هجده متر و جمعیت حدود ۵۱ میلیون نفر در سال ۱۳۶۶ حدود ۹۱۸ میلیون متر است که در سالهای بعد - در شرایط ثابت - حداقل ۲۷ میلیون متر بطور سالیانه به آن افزوده می گردد (نرخ رشد جمعیت بمیزان ۳ درصد). رشد مصرف در شرایط توقعات ثابت و قیمت های بلا تغییر بطور اساسی تابع درآمد و جمعیت است و با افزایش آن دو، افزایش می یابد. تقلیل مصرف سرانه به کمتر از هجده متر گرچه با توجه به افزایش سرسام آور قیمت پارچه در سال ۱۳۶۷ دور از انتظار نیست اما مطلوب نمی باشد زیرا

(۱): وزارت صنایع تولید مطلوب پارچه های پنبه ای و الیاف مصنوعی را در شرایط سال ۱۳۵۹ حدود ۷۸۶ میلیون متر برآورد کرده است. مأخذ: وزارت صنایع، بررسی و برنامه ریزی صنعت نساجی پنبه ای و الیاف مصنوعی (تهران: وزارت صنایع، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۳.

(۲): راندمان ماشین آلات با افزایش سن آنها رابطه معکوس دارد.

(۳): در صورتیکه ترکیب پارچه های تولیدی بطور یکسان ۵۵ پنبه ۴۵ الیاف مصنوعی فرض شود، تولید مزبور، با احتساب ۵ درصد ضایعات بافندگی و ۱۰ درصد ضایعات ریسندگی، به حدود ۱۰۲ هزار تن پنبه نیازمند است که امکان تولید آن در داخل کشور از هر حیث وجود دارد.

(هر کیلوگرم پارچه حدود ۶/۲۹ متر محاسبه شده است. برای اطلاع بیشتر. ک. به. م. پ. ب، شناسنامه منسوجات (تهران: م. پ. ب، در دست انتشار)



مصرف حدود ۳ کیلوگرم پارچه که در بین کشورهای آسیائی و شمال آفریقا متوسط رایجی است، مصرف سرانه ای معادل ۱۸/۹ متر را ایجاب می‌کند (مصرف سرانه فرضی با افزودن حداکثر چهار سانتیمتر مصرف سرانه پارچه پشمی در سالهای اخیر به ۱۸/۴ متر بالغ می‌شود که بازهم از رقم متوسط ۱۸/۹ متر کمتر است). از رقم مصرف کل مقداری حدود ۱۵۰-۲۵۰ میلیون متر (متغیر بنا به برآورد منابع خصوصی و رسمی از تولید) از طریق پارچه‌های کشیاف و استفاده از ملبوس آماده کشیاف و تریکو قابل تأمین است که میتواند مصرف کل پارچه‌های پنبه‌ای و الیاف مصنوعی را تا حدود سقف تولید پارچه‌های مذکور (۷۰۰-۷۵۰ میلیون متر) کاهش دهد و پیش‌بینی رقم کمتری برای مصرف متصور نیست.

سیر فزاینده قیمت نسبی عمده و خرده‌فروشی پارچه‌های مذکور حکایت از کمبود شدیدتر عرضه نسبت به تقاضا در این‌مورد داشته و همچنین از کاهش کشش‌پذیری در عرضه و تقاضای آن نسبت به سایر کالاها نیز حکایت دارد. افزایش شدید قیمت‌های داخلی در سالهای ۱۳۶۶ به بعد در کنار رقم نسبتاً جزئی صادرات پارچه - آنها بطور فزاینده‌ای بصورت پارچه خام - حاکی از عدم تحمل تقاضای داخلی نسبت به کمبود عرضه از یکسو و انتقال افزایش

هرینه‌ها بصورتی تشدید شده بر سطح قیمت‌های فروش از سوی دیگر می‌باشد. آیا با توجه به ارقام پیش‌بینی از تولید و مصرف داخلی، صادرات امکان‌پذیر است؟ جواب باین سؤال به نگرش برنامه‌های توسعه به تجارت خارجی و جایگاه آن در الگوی توسعه کشور بستگی دارد. چنانچه سیاست درهای باز (Open door Policy) و رشد متکی به صادرات (Export - Oriented Growth) راهبر برنامه‌های توسعه باشد کشور میتواند بصورت پارچه‌هایی که در فروش آنها دارای مزیت نسبی است اقدام کند. صدور مزبور حتی می‌تواند از محل تولید داخلی نبوده بلکه از واردات تأمین شده و مزیت کشور در تخصص نسبت به امر خرید و فروش پارچه باشد (موقعیت بازرگانی کشور). بعلاوه کشور می‌تواند برای صادرات، تولید کرده و از محل واردات، مصرف کند، مشروط بدانکه بتواند در بلندمدت تراز بازرگانی مثبتی در این زمینه داشته باشد. بعنوان مثال می‌توان پارچه‌های صنایع دستی نظیر: ترمه، زری، کلاقه‌ای و نظایر آنرا نام برد که مزیت آنها در ویژگی چاپ و طرح‌های سنتی موردپسند بازارهای خارجی است. یا اینکه ممکن است مزیت کشور در تولید و صادرات پارچه‌های سنگین و واردات پارچه‌های سبک باشد به هر حال صادرات پارچه در سیاست مذکور موکول به دستیابی

به مزیتی نسبی در تولید و حفظ و استمرار آن مزیت در بلندمدت است وگرنه کشور بزودی بازار صادراتی خود را از دست می‌دهد در حالیکه بازار داخلی را عرصه ترکتازی واردات نموده است. مشاهده می‌شود که حتی اگر اتخاذ چنین سیاستی در چارچوب اقتصاد و بازرگانی اسلامی روا باشد نیاز به بررسی علمی و فشرده‌ای از نیازها و امکانات داشته، حضوری پرقدرت را در بازارهای جهانی ایجاب می‌نماید که در شرایط جبهه‌گیری کشور علیه امپریالیسم و استیلای غرب (و شرق) بر بازرگانی بین‌المللی حفظ آن بسیار مشکل است. اگر که امکان آن وجود داشته باشد. موفقیت‌های فعلی در صادرات پارچه نیز مرهون فرصت‌های ارزی است که برای صادرکنندگان و بویژه تولیدکنندگان بوجود آمده است. مثلاً بنا به تصمیم اخیر کمیته صادرات غیرنفتی واحدهای پارچه‌بافی می‌توانند صادرات نامحدود داشته باشند. در حالیکه قبلاً صادرات آنها به ۱۰ درصد متوسط تولید در سالهای ۱۳۶۳، ۶۴ و ۶۵ محدود بود. و از محل ارز حاصل از صادرات برای تأمین نیاز خود نخ و مواد اولیه وارد نمایند (واردات مذکور نیز نظر به حسن نیت دولت به تولیدکنندگان در مصرف این مواد در واحد تولیدی خود از مقررات توزیع و قیمت‌گذاری نیز معاف شده است.)

همچنانکه قبلاً ذکر شد: فرصت‌های مزبور بطور عمده رابطه مستقیمی با کاهش عملی نرخ برابری پول داخلی دارند و در بلندمدت چنانچه ساختار هزینه تولید و قیمت تمام شده متناسب با اهداف تولید و صادرات از یکسو و فراوانی عوامل تولید و مزیت نسبی کشور از سوی دیگر، تغییر نیابد دیرپا نمی‌باشد و بکاهش‌های عملی و رسمی پی‌درپی نرخ برابری پول خواهد انجامید. نباید فراموش کرد که از نتایج سیاست توسعه صادرات از طریق کاهش نرخ برابری پول داخلی، افزایش تورم داخلی برای اقتصاد کشوری نظیر ماست که به لحاظ کالاهای مصرفی و واسطه‌ای تا حدود زیادی وابسته می‌باشد و تورم مزبور در صورت عدم کنترل و یا بهره‌برداری حساب شده از آن. در صورتیکه اصل بهره‌برداری از تورم برای توسعه اقتصادی مفروض باشد. متقابلاً لطمات جبران‌ناپذیری را بر بازارهای فروش خارجی کشور و ساختار قیمت تمام شده وارد می‌سازد. وقت آن است که بیاندیشیم چه می‌کنیم و یا اندیشه کنیم که چه باید کرد!



## منابع و مآخذ مورد استفاده

□ فارسی:

بانک مرکزی ج.ا.ا، اداره آمار اقتصادی. نتایج بررسی کارگاههای بزرگ صنعتی در سال ۱۳۶۲، تهران: بانک مرکزی ج.ا.ا. ۱۳۶۳.

وزارت امور اقتصادی و دارائی، معاونت امور اقتصادی و بین المللی. ششمین گزارش کمیسیون بررسی تورم به شورای محترم اقتصاد. تهران: وزارت امور اقتصادی و دارائی، ۱۳۶۲.

گمرک ج.ا.ا. سالنامه آمار بازرگانی خارجی ایران. تهران: گمرک ج.ا.ا، سالهای مختلف. گمرک ج.ا.ا. دفتر آمار. مجموعه جداول مقدماتی صادرات و واردات. تهران: اسفندماه ۱۳۶۶ و ۶۷.

مرکز پژوهشهای بازرگانی. قیمتها. تهران: مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۶.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، شناسنامه منسوجات. تهران: م.م.پ.ب. در دست انتشار. وزارت بازرگانی. مقررات عمومی صادرات و واردات سال ۱۳۶۳. تهران: وزارت بازرگانی، ۱۳۶۳.

وزارت صنایع، شورای صنایع نساجی. بررسی و برنامه ریزی صنایع نساجی پنبه‌ای و الیاف مصنوعی. تهران: وزارت صنایع، ۱۳۶۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

□ لاتین:

Bank of Japan *Economic Statistics*. Annual and Monthly Issues.

Bank of Korea *Monthly Statistical Bulletin*, Various Issues.